

## دشت قیچاق: بررسی جغرافیایی و تاریخی<sup>۱</sup>

مهدی عبادی<sup>۲</sup>

عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور مرکز تهران، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، تهران، ایران

زینب فضلی

دانشجوی دکتری دانشگاه تهران، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، تهران، ایران

### چکیده

دشت قیچاق، نامی است که در متون جغرافیایی و تاریخی دوره اسلامی بر دشت وسیع واقع در شمال غربی آسیا، غرب قزاقستان و جنوب روسیه امروزی (استپ‌های اوراسیا) اطلاق شده است. تتبع در منابع نشان می‌دهد که نام این دشت در منابع به اشکال مختلفی آمده است. به‌رغم بسامد قابل توجه این اسم در منابع، به ویژه از قرن پنجم هجری به بعد، آگاهی‌های مختصر و اشاره‌وار موجود، تصور دقیقی درباره حدود جغرافیایی این دشت به دست نمی‌دهد؛ با این حال مشخص است که اتحادیه‌ای از قبایل قیچاق تا زمان استیلای مغولان بر این سرزمین در اوایل قرن هفتم هجری، در این دشت سکونت و تسلط داشته‌اند. عدم تشکیل دولت و قدرت مرکزی در دشت قیچاق با مرزها و ثغوری مشخص، پراکنده بودن قبایل در این دشت وسیع و نیز استمرار زندگی بدوی آنان در طول حدود دو قرن تسلط آنها بر آن، از جمله موانع مهمی است که تعیین دقیق حدود و ثغور آن را دشوار می‌سازد.

**کلیدواژه‌ها:** دشت قیچاق، ترکان قیچاق/قیچاقی‌ها.

---

۱. تاریخ وصول: ۱۳۹۰/۸/۱۴؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۰/۱۰/۲۵.

۲. نویسنده مسئول، پست الکترونیک: m.ebadi@ut.ac.ir

## مقدمه

از حدود قرن چهارم، در متون تاریخی، جغرافیایی و نیز ادبی دوره اسلامی، اعم از عربی و فارسی، از سرزمینی به نام دشت قپچاق یاد می‌شود. به‌رغم بسامد قابل توجه این نام در منابع، به‌ویژه از قرن پنجم هجری به بعد، محدوده جغرافیایی این سرزمین چندان روشن نیست؛ بی‌تردید منشأ و علت این ابهام، عدم تصریح و تفصیل منابع جغرافیایی و نیز تاریخی درباره حدود و ثغور این دشت پهناور است. از این‌رو، بررسی حاضر بر آن است گزارش‌های مختلف، پراکنده و اغلب مبهم موجود در منابع عمدتاً اسلامی بررسی کند تا از این رهگذر گامی برای رفع برخی از ابهامات حدود جغرافیایی دشت قپچاق برداشته شود.

## دشت قپچاق و ضب‌های مختلف آن در منابع جغرافیایی و تاریخی

غالباً به دشت وسیع واقع در شمال غربی قاره آسیا، غرب قزاقستان و جنوب روسیه امروزی (استپ‌های اوراسیا)، که از نظر طبیعی امتداد دشت‌های وسیع آسیای مرکزی به‌شمار می‌رود، در گذشته «دشت قپچاق» اطلاق می‌گردید.<sup>۱</sup> در این مورد اختلافی وجود ندارد که علت اشتهاور این منطقه به دشت قپچاق، انتساب آن به یکی از اقوام یا اتحادیه‌ای از قبایل ترک موسوم به قپچاق بوده است که از حدود نیمه دوم قرن چهارم یا از پنجم هجری/یازدهم میلادی<sup>۲</sup> به بعد تا حمله مغول در ۶۱۹هـ و استیلای کامل آنها بر این سرزمین در ۶۳۶هـ در آن سکونت داشتند.<sup>۳</sup>

با این وصف و با در نظر داشتن پیوستگی و نزدیکی بخش‌های شمال شرقی سرزمین‌های اسلامی با این سرزمین، و خاصه مناسبات مختلف با آن و به‌ویژه مناسبات اقتصادی، که از ادوار پیش برقرار بوده، طبیعی است که نام ترکیبی «دشت قپچاق» از همان زمان انتساب این دشت به ترکان قپچاق، به‌تدریج در منابع اسلامی ظاهر شده باشد. تتبع در این منابع (عربی و فارسی) نشان می‌دهد که نام این دشت در منابع به اشکال مختلفی آمده است. گردیزی (د).

1. See. Golden, "The Peoples of the South Russian Steppes", 256; Bosswel, 68; Spinei, 38-9.

۲. اولین گزارش‌های سالنامه‌های روسی، درباره حضور قپچاق‌ها در این دشت به ۱۰۶۵م / ۴۵۸هـ برمی‌گردد، حال آنکه با توجه به گزارش‌های موجود در منابع اسلامی، می‌توان گفت که ترکان قپچاق مدتی پیش از این تاریخ و در واقع از نیمه دوم قرن چهارم هجری/دهم میلادی در این سرزمین حضور داشتند (نک. پژوهش حاضر، سطور آتی).

3. Bosswel, 70.

۴۴۳ هـ) از آن تحت عنوان «ولایت خفچاق» یاد می‌کند،<sup>۱</sup> مروزی (د. پس از ۵۱۴ هـ) آن را «بلاد خفچاق» می‌نامد،<sup>۲</sup> در حالی که ادریسی (د. ۵۶۰ هـ) از آن تحت نام «ارض خَفْشَاخ» می‌نامد،<sup>۳</sup> ابوالفداء (د. ۷۳۲ هـ) و ابن خلدون (۸۰۸ هـ) «بلاد الخفشاخ»،<sup>۴</sup> جوزجانی (د. پس از ۶۵۸ هـ) دشت مذکور را با نام‌هایی چون «زمین خفچاق»،<sup>۵</sup> «ولایت خفچاق»<sup>۶</sup> و «مملکت خفچاق»<sup>۷</sup> و جوینی (د. ۶۸۱ هـ) «دشت قفچاق»<sup>۸</sup> یاد می‌کنند. گرچه ابن اثیر (د. ۶۳۰ هـ)، ابن کثیر (د. ۷۷۴ هـ) و نیز ابن خلدون در مواردی، این دشت را «بلاد قفچاق»<sup>۹</sup> و نویری (د. ۷۳۲ هـ)، «بلاد القفچاق»<sup>۱۰</sup> نامیده‌اند.

در منابع اشکال دیگری نیز برای دشت قیچاق ذکر شده است؛ ابن اثیر (د. ۶۳۰ هـ) در برخی جاها از آن با نام «ارض قفچاق»<sup>۱۱</sup> یاد کرده و ابن بطوطه (د. ۷۷۹ هـ) نیز در رحله خود این دشت را گاه با نام «صحراء قفجق»<sup>۱۲</sup> و گاهی نیز با ترکیب «دشت قفجق» آورده است،<sup>۱۳</sup> ذهبی دشت قیچاق را با نام «صحراء القفچاق»،<sup>۱۴</sup> بکری (د. ۴۸۷ هـ) «بلاد خفچاخ»،<sup>۱۵</sup> قلقشندی (د. ۸۲۱ هـ) «بلاد الخفچاخ»،<sup>۱۶</sup> مؤلف هفت کشور یا صور/الاقالیم (تألیف در ۷۴۸ هـ) «بلاد قیچاق»،<sup>۱۷</sup>

۱. گردیزی، ۵۷۹.

۲. مروزی، ۲۰.

۳. ادریسی، ۹۳۴/۳.

۴. ابوالفداء، ۲۰۶؛ ابن خلدون، ۹۹/۱، ۱۰۲.

۵. جوزجانی، ۲۱۴/۲.

۶. همو، ۲۱۷/۲.

۷. همو، ۲۱۸/۲.

۸. همو، ۱۱۰/۱-۱۱۱، ۱۱۶.

۹. ابن اثیر، ۳۵۹/۱۲، ۳۸۶، ۴۱۰، ۴۲۰؛ ابن کثیر، ۸۷/۱۳؛ ابن خلدون، ۶۶۰/۳، ۱۳۲/۵، ۱۴۵، ۵۸۷، ۵۸۸.

۱۰. نویری، ۲۴۶/۱۰، ۳۱۸.

۱۱. ابن اثیر، ۳۸۷/۱۲، ۳۸۸.

۱۲. ابن بطوطه، ۲۰۸/۱، ۲۳۱/۲.

۱۳. همو، ۲۱۵/۲، ۲۴۴/۲.

۱۴. ذهبی، ۴۴/۹.

۱۵. بکری، ۴۴۵/۱.

۱۶. قلقشندی، ۴۲۸/۴.

۱۷. هفت کشور یا صور/الاقالیم، ۱۰۴، ۱۰۵.

ابن تغری بردی (د. ۷۰۴ هـ)، عمری (د. ۷۴۹ هـ)، قلقشندی و نیز نویری «بلاد القبچاق»،<sup>۱</sup> حمدالله مستوفی (د. ۷۴۰ هـ) و حافظ ابرو (د. ۸۳۳ هـ) در *ذیل جامع التواریخ*، «دشت قبچاق»،<sup>۲</sup> عمری و قلقشندی در برخی جاها «دشت القبچاق»،<sup>۳</sup> میرخواند (د. ۹۰۳ هـ) و خواندمیر (د. ۹۴۱ هـ) و همچنین حافظ ابرو (در اثر *دیگرش جغرافیا*)، «دشت قبچاق»<sup>۴</sup> و نظام‌الدین شامی (د. پس از ۸۰۶ هـ) «دشت قپچاق»<sup>۵</sup> نامیده‌اند. علاوه بر این موارد، در نقشه‌ای که مؤلف *دیوان لغات‌الترک* (د. ۴۴۷ هـ) از مساکن قبایل ترک به دست داده، از دشت قپچاق با نام «مساکن قفچاق» یاد شده است.<sup>۶</sup> در خور ذکر است که در برخی منابع نیز خود واژه قپچاق (و اشکال مختلف آن مثل خفچاخ یا قفچاق) به تنهایی مترادف دشت قپچاق به کار رفته است که از این جمله می‌توان به *حدود العالم*<sup>۷</sup> اشاره کرد.<sup>۸</sup> اگر چه نام این دشت در ترکی امروزی به صورت «دشت قپچاق»<sup>۹</sup> تلفظ می‌شود،<sup>۱۰</sup> اما ظاهراً در فارسی معاصر و پژوهش‌های تاریخی به زبان فارسی شکل «دشت قبچاق» کاربرد بیشتری دارد.<sup>۱۱</sup>

در منابع غیراسلامی نیز از نام‌ها و اشکال مختلفی برای نامیدن دشت قبچاق استفاده می‌کنند. با توجه به این که منابع مسیحی قوم قپچاق را کومان<sup>۱۲</sup> می‌نامند، از دشت قپچاق هم تحت عنوان کومانیا<sup>۱۳</sup> یاد کرده‌اند،<sup>۱۴</sup> در حالی که وقایع‌نامه‌های روس از دشت قپچاق با نام

۱. عمری، ۲۴/۳، ۲۷، ۱۹۷؛ ابن‌تغری بردی، ۱۸۲/۷؛ قلقشندی، ۳۱۷/۴، ۴۶۷؛ نویری، ۸۸/۳۲.

۲. مستوفی، ۱۱؛ حافظ ابرو، *ذیل جامع التواریخ*، ۸۴ و ۲۳۵.

۳. عمری، ۱۱۴/۳، ۱۲۰/۳، ۱۲۳، ۱۸۳، ۱۸۸، ۱۹۰؛ قلقشندی، ۲۴۸/۳، ۳۱۳/۴، ۳۱۴، ۴۷۰، ۳۱۵/۷، ۳۱۶، ۲۲۴/۸.

۴. حافظ ابرو، *جغرافیا*، ۴۹/۱، ۱۲۱، ۱۹۸؛ میرخواند، ۱۲۳/۵، ۱۷۶، ۲۲۱ و ۲۲۲؛ خواندمیر، ۴۵/۳، ۴۹، ۵۵ به بعد.

۵. شامی، نظام‌الدین، ۱۱۷، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۷۰ و ۲۰۶؛

۶. برای نقشه کاشغری، نک. *دیوان لغات‌الترک*، ۲۴-۲۵.

۷. *حدود العالم*، ۲۸۱.

۸. و نیز نک. جوزجانی، ۱۰۵/۱، ۲۹۸، ۲۹۹، ۱۵۰/۲؛ منشی کرمانی، ۲۴؛

## 9. Deşt-i Kıpçak.

۱۰. برای نمونه نک. Kırzioğlu, 8, 13, 91. Uydu Yücel, "Kıpçaklar" 420: Gökbel, 40.

۱۱. برای نمونه نک. اقبال آشتیانی، ۶۷، ۱۰۲، ۱۰۹ و جاهای دیگر؛ بیانی، ۲۴/۱، ۱۱۷، ۷۴۰/۲، ۸۰۴/۳.

12. Coman.

13. Comania.

14. Boyle, 203.

پولووتسکوی پول<sup>۱</sup> (پولووتسی<sup>۲</sup> در منابع روسی = قیچاق)<sup>۳</sup> یاد شده است.<sup>۴</sup> در میان جغرافیانگاران مسلمان، ادیسی (د. ۵۶۰ هـ) که در بررسی جغرافیایی خود درباره این مناطق از منابع غیر اسلامی نیز بهره جسته، در برخی موارد ظاهراً تحت تأثیر این دسته از منابع از «أرض القمانیه»<sup>۵</sup> و «بلاد القمانین»<sup>۶</sup> (ظاهراً مُعَرَّب کومانیا) برای نامیدن بخش‌هایی از دشت قیچاق استفاده کرده است و عمری (۷۴۹ هـ) و ابن‌خلدون (۸۰۸ هـ) نیز به تقلید از وی<sup>۷</sup> این نواحی را «أرض القمانیه»<sup>۸</sup>، «بلاد قمانیه»<sup>۹</sup> و «بلاد القمانیه»<sup>۱۰</sup> نامیده‌اند.

### حدود جغرافیایی دشت قیچاق

گزارش‌های بسیار موجز و غالباً مبهم منابع درباره دشت قیچاق یا به عبارت دقیق‌تر، محدوده سرزمینی که اتحادیه قیچاق‌ها در آن ساکن بوده‌اند،<sup>۱۱</sup> موجب شده تا محدوده دقیق جغرافیایی این دشت چندان روشن نباشد. با این حال، بررسی اطلاعات موجود در این منابع، حداقل تصویری کلی از حدود و ثغور این منطقه به دست می‌دهد. کهن‌ترین گزارش درباره حدود دشت قیچاق در منابع اسلامی، در کتاب *حدود العالم* (تألیف ۳۷۲ هـ) به دست داده شده است. مؤلف این کتاب به صورت کلی به ذکر این‌که خفچاخ در شمال بجناک (پچنک)<sup>۱۲</sup> قرار داشته<sup>۱۳</sup> و رود روس از آن می‌گذشته، اکتفا کرده است.<sup>۱۴</sup> گزارش گردیزی (د. ۴۴۳ هـ) در این باره، آگاهی

- 
1. Polovestkoe Pole.
  2. Polovtsy.
  3. Bosswel, "the Kipchak Turks", 70.
  4. Golden, "The Peoples of the South Russian Steppes", 280; and see. Boba, 52.
  ۵. ادیسی، ۹۰۵/۲.
  ۶. ادیسی، ۹۰۹/۲.
  ۷. نک. ابن‌خلدون، ۴۲۶/۵.
  ۸. العمری، ۱۰۶/۲.
  ۹. ابن‌خلدون، ۹۸/۱.
  ۱۰. همو، ۱۰۱/۱.
  11. Golden, "The Peoples of the South Russian Steppes", 278.
  12. Pecheneg.
  ۱۳. *حدود العالم*، ۲۸۱.
  ۱۴. همان، ۱۵۸.

بیشتری ندارد و تنها به ذکر پیوسته بودن خفجاق به ولایت بجنایان بسنده کرده است.<sup>۱</sup> کاشغری (د. ۴۴۷هـ) نیز در گزارش خود درباره محل سکونت قپچاق‌ها، تنها به این نکته اشاره می‌کند که ترکان قفجاق، پس از بَجَنَك، نزدیکترین تیره‌های ترکان به مرزهای امپراتوری بیزانس بوده‌اند.<sup>۲</sup> اما در نقشه منسوب به وی<sup>۳</sup> اطلاعات بیشتر و البته بالارزشی در این باب وجود وجود دارد؛ با استناد بر این نقشه، مسکن قفجاق در شمال دریای خزر و بین دو رودی که به این دریا می‌ریزند (رودهای اورال و ولگای امروزی)، قرار داشته است.<sup>۴</sup> بگری (د. ۴۸۷هـ) نیز صرفاً به قرار گرفتن بلاد جفجاق (قفجاق) در شمال بجناک اشاره می‌کند.<sup>۵</sup> شرف‌الزمان طاهر مروزی (د. پس از ۵۱۴ هـ) مطالب مؤلف *حدود العالم* و بگری را تکرار کرده و قرار گرفتن بلاد خفجاق در شمال قلمرو بجناک را مورد تأیید قرار داده است.<sup>۶</sup> در این میان، ادریسی (د. ۵۶۰ هـ) اطلاعات نسبتاً بیشتری در این باب به دست داده و آن بخش از دشت قپچاق را که مشخصاً از آن تحت عنوان «أرض خفشاخ» یاد می‌کند، در جزء نهم اقلیم ششم آورده<sup>۷</sup> و از بخش‌های دیگر آن که تحت عنوان «أرض القمانیه» آمده در جزءهای پنجم و ششم اقلیم ششم یاد کرده<sup>۸</sup> کرده<sup>۹</sup> و در عین حال قسمت داخلی بلاد القمانیه را در جزء ششم اقلیم هفتم ذکر کرده است.<sup>۹</sup> است. حمدالله مستوفی (د. ۷۴۰هـ) در ذکر محدوده جغرافیایی دشت قپچاق به قرار گرفتن آن در اقلیم ششم اشاره کرده و می‌افزاید که در این زمان دشت خزر، بخش مهمی از دشت قپچاق محسوب می‌شود.<sup>۱۰</sup> ابن بطوطه (د. ۷۷۹هـ) نیز درباره محدوده آن تنها به گفتن این که مسافرت در این دشت شش ماه (سه ماه در قلمرو سلطان محمد اوزبک<sup>۱۱</sup> و سه ماه در سرزمین‌های دیگر

۱. گردیزی، ۵۷۹.

۲. کاشغری، ۲۷.

۳. برای بحث درباره این نقشه نک. کراچکوفسکی، ۲۱۲-۲۱۳؛ Miller, V/142-143.

۴. کاشغری، ۲۴-۲۵.

۵. بگری، ۴۴۵/۱.

۶. مروزی، ۲۰.

۷. ادریسی، ۹۴۳/۲.

۸. همو، ۹۰۵/۲، ۹۱۴، ۹۵۷.

۹. همو، ۹۵۸/۲.

۱۰. مستوفی، ۲۵۸.

۱۱. از خان‌های مغول اردوی زرین (حک. ۷۱۳-۷۴۲هـ).

و خارج از قلمرو وی) به طول انجامید، اکتفا کرده است.<sup>۱</sup> ابن خلدون (د. ۸۰۸هـ) بلاد قمانیه را بین بحر نیطش/ بُنطُس: (دریای سیاه)<sup>۲</sup> و بقیه بخش شمالی جزء ششم اقلیم دانسته،<sup>۳</sup> در حالی که قسمتی از بلاد خفشاخ را در جانب غربی جزء نهم اقلیم ششم<sup>۴</sup> و قسمت دیگر را در جانب غربی جزء نهم اقلیم هفتم<sup>۵</sup> به شمار آورده است. ابوالغازی بهادرخان (د. ۱۰۷۴هـ) نیز نواحی واقع در میان دور رود دن و ولگا را به عنوان قلمرو فراروایی قیچاقها و دشت قیچاق ذکر کرده است.<sup>۶</sup>

در منابع غیر اسلامی هم آگاهی‌هایی در این باب وجود دارد. پلانو کارپینی<sup>۷</sup> که در سال ۱۲۴۱م به سرزمین کومان‌ها(قیچاق‌ها) مسافرت کرده، از چهار رود جاری در این سرزمین دنیپر<sup>۸</sup> دن، ولگا و یاییک<sup>۹</sup> (همان اورال) یاد کرده.<sup>۱۰</sup> اگرچه کارپینی حدود شرقی دشت قیچاق را مشخص نکرده است، اما بندیکتوس پُلنیوس<sup>۱۱</sup> که در طول این سفر همراه وی بود، در گزارش سفر خود، رود یاییک(اورال) را به عنوان مرز شرقی کومانیا(دشت قیچاق) ذکر کرده است.<sup>۱۲</sup> ویلیام روبروکی<sup>۱۳</sup> که در قرن ۱۳ میلادی(هفتم هجری) به این منطقه مسافرت کرده، متذکر شده است که در سراسر مناطق واقع در دانوب و دن و نیز از دن تا ولگا، کومان‌ها

۱. ابن بطوطه، ۲/۲۱۶.

۲. ضبط صحیح این نام «بَحْرُ بُنطُس» است که از زبان یونانی وارد ادبیات جغرافیایی دوره اسلامی شده است(نک. است.نک. ادریسی، ۴/۷۹۰؛ حموی، ۱/۳۴۲؛ عمری، ۳/۲۸۹) اما دبرخی از جغرافی‌نویسان مسلمان از جمله مسعودی(۱/۱۳۷، ۱۴۱-۱۴۲)، قلقشندی(۳/۲۴۷-۲۴۸، ۴/۵۹، ۵/۳۲۲)، نوبری(۱/۲۲۹، ۲۳۵، ۲۴۶) و ابن خلدون(در جاهای مختلف) آن را به صورت «بحر نیطش» ضبط کرده‌اند که در واقع تحریفی از همان ضبط صحیح بحر بنطس است(و نیز نک. Dunlop, I/927).

۳. ابن خلدون، ۱/۹۸.

۴. همو، ۱/۹۹.

۵. ابن خلدون، ۱/۱۰۲.

۶. ابوالغازی بهادرخان، ۱۵-۱۶.

7. Plano Carpini.

8. Dnieper.

9. Yayik.

10. Vásáry, 8.

11. Benedictus Polonus.

12. Vásáry, 8.

13. William of Rubruck.

(قپچاق‌ها) زندگی می‌کنند.<sup>۱</sup> با وجود این، می‌توان گفت که در قرن ۱۲/۵۶م و آغاز قرن ۱۳م، اتحادیه قپچاق بر منطقه پهناوری که از رود ایرتیش<sup>۲</sup> تا دانوب سفلی گسترده بود، تسلط داشتند.<sup>۳</sup> در جنوب، استپ‌های شبه جزیره کریمه<sup>۴</sup> و بنادر تجاری دریای سیاه تحت تسلط قپچاق‌ها بود؛ در شمال و در منطقه ولگا، قلمرو قپچاق‌ها تا اراضی بورتاها<sup>۵</sup> و منطقه بلغارنشین ولگا امتداد داشت.<sup>۶</sup>

### اقامت ترکان قپچاق در دشت قپچاق

مرغزارهای گسترده و رودخانه‌های پرآب دشت قپچاق، این سرزمین را به منطقه‌ای دلخواه و با جاذبه‌های طبیعی برای مهاجران بدوی که از مناطق دوردست آسیا خارج می‌شدند تبدیل کرده بود.<sup>۷</sup> قپچاق‌ها در دوره خاقان‌های ترک که به مدت پنجاه سال تابع این دولت بودند،<sup>۸</sup> به احتمال زیاد در منطقه آلتایی<sup>۹</sup> ساکن بودند. پس از برافتادن دولت ترک، آنها به صورت بخشی از اتحادیه قبایل کیماک<sup>۱۰</sup> درآمدند و به همراه آنها به سمت غرب و مناطق اطراف رودهای ایرتیش، ایشیم<sup>۱۱</sup> و توبول<sup>۱۲</sup> پیش رفتند.<sup>۱۳</sup> تحولات مهم میان قبایل ترک ساکن در این نواحی، در نهایت به اقامت قپچاق‌ها در دشت قپچاق انجامید<sup>۱۴</sup> و موجب شد تا اتحادیه‌ای متشکل از قبایل قپچاق، در این مناطق جای اتحادیه تحت رهبری کیماک را بگیرد و پس از آن با راندن اغوزها به سوی دانوب، صاحب دشت‌های وسیع واقع در محدوده خوارزم-ولگادانوب شوند.<sup>۱۵</sup> اگرچه اولین گزارش‌های منابع روسی درباره حضور ترکان قپچاق در دشت‌های شمالی دریای

1. Rockhill, 8-9, 12-3, 91-4.

2. Irtysh.

3. Vásáry, 7; Golden, "The Peoples of the South Russian Steppes", 278.

4. Crimea.

5. Burtas.

6. Pálóczi-Horvath, 44.

7. Golden, "The Peoples of the South Russian Steppes", 256.

8. ibid, 278.

9. Altai.

10. Kimäk (see. Bosworth, V/107-8).

11. Ishim.

12. Tobol.

13. Golden, ibid, 278; Pálóczi-Horvath, 42-3.

۱۴. بارتولد، ۱۳۱-۱۳۳.

15. Spinei, 113-7; Bregel, 2, 22, 26, 28.



سیاه و شرق اروپا مربوط به اواسط قرن دهم م/پنجم هجری (۱۰۵۴/م۴۴۶ه) است؛<sup>۱</sup> اما اطلاعات اطلاعات به دست داده شده در منابع متقدم اسلامی،<sup>۲</sup> حاکی از این است که قپچاق‌ها پیش از این تاریخ در این دشت حضور داشتند. گزارش‌های موجود در *حدود العالم*، نشان می‌دهد ترکان قپچاق از نیمه دوم قرن چهارم وارد این سرزمین شده بودند؛ تصریح مؤلف این کتاب مبنی بر این‌که رود روس، پس از عبور از «حدود خفجاخ» به سمت جنوب و «حدود بچناک» سرازیر شده در آنجا به «رود آتل» می‌پیوندند،<sup>۳</sup> شکی باقی نمی‌گذارد که قپچاق‌ها مدتی پیش از اولین اولین گزارش‌های سالنامه‌های روس در این دشت حضور داشتند. علاوه بر این، چنان‌که پیش از این آمد، گزارش گردیزی (د ۴۴۳ه) درباره دشت قپچاق مبنی بر مجاورت خفجاخ با ولایت بچناکیان،<sup>۴</sup> با توجه به متقدم بودن بر منابع و سالنامه‌های روسی دلیل دیگری بر این مدعاست. مدعاست.

#### قبایل ساکن در دشت قپچاق

با وجود این‌که این دشت تا زمان حمله مغول‌ها بدین سرزمین، در حدود سال ۶۱۹ه و استیلای کامل آنها بر این سرزمین در ۶۳۶ه تحت سکونت ترکان قپچاق بود، اما تا زمان تسلط مغول‌ها بر آن، اتحاد سیاسی چندان استواری میان قبایل مختلف این اتحادیه پدید نیامده بود و به علت تشکیل نشدن یک قدرت مرکزی قدرتمند،<sup>۵</sup> قبایل مختلف بیشتر تحت فرمان خان‌های خان‌های خود به صورت مستقل عمل می‌کردند.<sup>۶</sup> پتاهیا راتیسبونی<sup>۷</sup>، جهانگرد یهودی که در اواخر قرن ۱۲ م از دشت قپچاق عبور کرده، گزارش داده است که «به جای سلطان، شاهزادگان و خاندان نجبا بر آنان حکومت می‌کنند»<sup>۸</sup> در واقع، عدم تشکیل دولت و قدرت سیاسی مرکزی

1. Golden, *An Introduction to the History of Turkic Peoples*, 277; Pálóczi-Horvath, 43; Uydu Yüce, *İlk Rus Yıllıklarına göre Türkler*, 57; ۳۰۷، گروسه.

۲. نک. پژوهش حاضر، سطور پیشین

۳. *حدود العالم*، ۱۵۸؛ و نیز نک. تعلیقات مینورسکی، همانجا.

۴. گردیزی، ۵۷۹.

5. Golden, "The Peoples of the South Russian Steppes", 280; *ibid*, *An Introduction to the History of Turkic Peoples*, 279; Gökbel, 40-41; Uydu Yüce, *İlk Rus Yıllıklarına göre Türkler*, 56-57.

6. Vásáry, 7.

7. Petahia of Ratisbon.

8. Golden, "The Peoples of the South Russian Steppes", 280.

مرکزی قدرتمند و فراگیر توسط قپچاق‌ها در دوره مورد بحث در دشت قپچاق، که دارای مرزهای سیاسی و قلمروی مشخص باشد، از جمله دلایل مهمی است که موجب شده تا در گزارش‌های جغرافیایی موجود، تصریح چندانی به حدود سرزمینی این دشت یا به عبارت دقیق‌تر، اراضی تحت تسلط ترکان قپچاق وجود نداشته باشد. همچنین جابه‌جایی‌های مستمر و معمول قبایل بدوی-کوچ‌نشین قپچاق در این دشت پهناور، موجب شده تا گزارشگران و شاهدانی چون جهانگردان و سیاحان مسلمان و غیر مسلمان نتوانند حدود و ثغور همسانی برای مناطقی که قپچاق‌ها در آنجا سکونت داشته‌ند، مشخص و معین کنند.

از نام‌ها و وضع قبایل مختلف قپچاق که در این دشت پهناور زندگی می‌کردند، اطلاع چندانی در دست نیست،<sup>۱</sup> جز این‌که ظاهراً به پنج ناحیه قبیله‌ای یا تیره‌ای تقسیم می‌شده‌اند: ۱. منطقه آسیای مرکزی-قزاقستان، ۲. منطقه واقع در بین دو رود ولگا و اورال، ۳. منطقه رود دن، ۴. منطقه رود دنیپر<sup>۲</sup> و ۵. منطقه دانوب.<sup>۳</sup> در برخی منابع، اسامی تعدادی از قبایل مختلف مختلف قپچاق ساکن نواحی مختلف دشت قپچاق به دست داده شده است که از آن جمله می‌توان به برکوا، طقسبا، ایثبا، بَرَت، اَرس، برج اَعلوا، منکور اَعلوا، بمک، طغ، یشقوت، قمنکوا، بزائکی، بجنا، قرابوکلوا، اُزورطن اشاره کرد.<sup>۴</sup> در اواخر قرن ۱۱ و آغاز قرن ۱۲/م ۵ و ۶ هـ ظاهراً رهبری سیاسی آنان در دست قبایل ساکن در غرب دنیپر بود،<sup>۵</sup> اما در طی نیمه اول قرن ۱۲/م ۷ اتحادیه قبایل دشت قپچاق به دو شعبه غربی و شرقی تقسیم شد<sup>۶</sup> که بنا بر قراین و اطلاعات موجود، اتحادیه شرقی مناطق بیشتری را تحت تسلط خود داشت.<sup>۷</sup> در اواخر این قرن، در شرایطی که قپچاق‌ها تحت رهبری یکی از قبایل شرقی به نام کونچک‌خان<sup>۸</sup> متحد شده بودند و تا حدودی شرایط برای شکل‌گیری یک قدرت مرکزی در دشت قپچاق فراهم

1. Pálóczi-Horvath, 43.  
2. Dnieper River.  
3. Golden, "The Peoples of the South Russian Steppes", 280.

۴. دمشق، ۲۶۴.

5. Pálóczi-Horvath, ibid.  
6. ibid, 44.  
7. Ibid.  
8. Konchek khan.

گشته بود، این روند گند تکامل سیاسی در دشت قپچاق، در نتیجه حمله مغول منقطع شد<sup>۱</sup> و این دشت تحت تسلط مغولان قرار گرفت.<sup>۲</sup>

### فرهنگ و تمدن دشت قپچاق

درباره فرهنگ و تمدن دشت قپچاق در دوره تسلط قپچاق‌ها اطلاعات چندانی در دست نیست.<sup>۳</sup> مسلم است که در این دوره زندگی بدوی یکنواختی بر بیشتر نواحی این سرزمین غلبه داشت.<sup>۴</sup> از این رو مراکز فرهنگی و تمدنی از جمله شهرهای بزرگ و مهم به وجود نیامد. در برخی منابع، اشاره‌های پراکنده و اغلب مبهمی درباره برخی از مراکز تجمع جمعیت قپچاق‌ها وجود دارد که گاه تا حدودی به شکل شهر درآمده بودند؛ ادریسی (د ۵۶۰ ه) از برخی از این مراکز یا به اصطلاح شهر یاد کرده است که از آن جمله‌اند: «جالیطه»<sup>۵</sup> «نای» در شش مرحله‌ای شهر «کاو» (کیف)،<sup>۶</sup> «قمانیه» که به گفته وی به «شهر قمانیه سیاه» (المدینه قمانیه قمانیه السود: به علت تیره بودن آب رودی که از کنار آن می‌گذشت) مشهور بوده و در ۲۵ میلی شهر «کیره» قرار داشته،<sup>۷</sup> «مطلوقه» که شهر «قمانیه سفید» (قمانیه البیض) نیز نامیده می‌شد و در ۵۰ میلی قمانیه سفید قرار داشت،<sup>۸</sup> «نوشی» در ۵۰ میلی شمال شرق قمانیه

1. Ibid, 45; and see. Spinei, 307-8; Golden, *An Introduction to the History of Turkic Peoples*, 279-80.

۲. در دوره پس از غلبه مغولان بر دشت قپچاق و سرزمین‌های اطراف آن، به فرمان چنگیز جزء اولوس، فرزندان بزرگ او درآمد. جوجی در زمان حیات چنگیز درگذشت و پسر دوم او باتو، به عنوان قائم مقام پدر به جای او نشست. بدین ترتیب دشت قپچاق تحت فرمان اولوس جوجی قرار گرفت (جوبینی، ۱۵۷/۱، ۹/۳). دولتی که به وسیله باتو پایه گذاری شد، از سوی روس‌ها و مورخین اروپایی، «اردوی زرین (Golden Hord)» نامیده شد که احتمالاً به دلیل رنگ طلایی چادر خانات او بود؛ عنوان ترکی «آلتین اردو» (Altin Ordu) نیز در واقع ترجمه جدیدی از همین عنوان مصطلح اردوی زرین است (Spuler, "BATU'IDS", I/106). با وجود این، منابع فارسی و اسلامی از حکومت مغولان در دشت قپچاق با اغلب با عنوان «خانات قپچاق» یاد کرده‌اند (گروسه، ۴۳۲; Bregel).

3. Golden, *An Introduction to the History of Turkic Peoples*, 281.

۴. قلقشندی، ۲۵۵/۴؛ و نیز نک. گروسه، ۶۵۸-۶۵۹.

۵. ادریسی، ۹۰۹/۲.

۶. همو، ۹۰۱۳/۲.

۷. همو، ۹۱۵/۲.

۸. همو، ۹۱۶/۲.

سفید، شهر «ناروس» در شمال غرب نوشی و به فاصله ۱۰۰ میلی آن، «قینیو» در شمال شرقی نوشی و صد میلی آن، شهر «صلاو» در ۱۵۳ میلی شرق ناروس، «فیره» در ۵۰ میلی غرب ناروس، «نابی» در ۲۵ میلی فیره.<sup>۱</sup> ادریسی(د. ۵۶۰ هـ) همچنین از دو شهر بلاد قمانیه داخلی به نام‌های «طرویا» و «اقلبیه» یاد کرده که به گفته وی بین این دو شهر در مسیری بیابانی ۸ روز فاصله بود.<sup>۲</sup>

گزارش ابن‌اثیر مبنی بر این‌که دشت قپچاق را دشتی پهناور می‌داند که در زمستان و تابستان، چراگاه‌ها و بیشه‌زارهای سرسبزی داشته است، نشان می‌دهد که تا این زمان(اوایل قرن هفتم هجری) در سراسر این منطقه شهرهای قابل اهمیتی به وجود نیامده بودند؛<sup>۳</sup> البته وی در این میان به شهر «سوداق»<sup>۴</sup> به عنوان شهری ساحلی(در ساحل دریای سیاه) و شهر عمده دشت قپچاق اشاره می‌کند.<sup>۵</sup> حضور قبایل بدوی قابل توجه در این دشت موجب شده بود تا این منطقه به یکی از منابع اصلی صدور برده تبدیل شود و بندر شهر سوداق به پایانه مهم صادرات کنیز و برده و نیز فرآورده‌های مبتنی بر شکار تبدیل گردد. کشتی‌های تجاری که بدین منظور به سمت دشت قپچاق رهسپار می‌شدند، در بندر سوداق پهلو می‌گرفتند و در قبال فروش محموله خود، که عمدتاً پوشاک بود، از قپچاق‌ها کنیز و مملوک(غلام)، پوست روباه، سگ آبی، سنجاب و امثال آن می‌خریدند. به گزارش ابن‌اثیر، در دوره تاخت‌وتاز مغول بر دشت قپچاق، راه تجارت با این منطقه بسته شد و صدور کالاهای صادراتی این دشت، تا مدتی مقدور نبود.<sup>۶</sup> ابن بطوطه(د. ۷۷۹هـ) نیز که در اواسط نیمه اول قرن هشتم به دشت قپچاق مسافرت کرده است از شهرهایی همچون شهر «سرا» در ساحل رود اُتِل،<sup>۷</sup> شهر کَفَا در امتداد دریای

۱. همو، ۹۱۶/۲-۹۱۷.

۲. همو، ۹۵۸/۲.

۳. ابن‌اثیر، ۳۸۶/۱۲.

۴. شهری در ساحل کریمه(دریای سیاه) که امروزه در کشور اوکراین قرار دارد؛ در قرون میانه ارتباط این منطقه با سرزمین‌های حاشیه بحر بنطس (دریای سیاه) و بحر الابيض (دریای مدیترانه) اغلب از طریق این بندر صورت می‌گرفت( برای آگاهی بیشتر در باره این شهر نک. Soucek, X/773). نام این شهر در برخی متون جغرافیایی به صورت «صوداق»(ابن تغری بردی، ۹۶/۷)؛ قلقشندی، ۲۴۹/۳، ۴۵۸/۴) و در برخی متون دیگر نیز به شکل «سرداق»(دمشقی، ۲۱)؛ ابن بطوطه، ۲۲۸/۲، ۲۴۴) ضبط شده است.

۵. ابن‌اثیر، ۳۸۶/۱۲.

۶. ابن‌اثیر، ۳۸۶/۱۲.

۷. ابن بطوطه، ۲۰۸/۱.

سیاه،<sup>۱</sup> شهر بندری سرداق (سوداق)<sup>۲</sup> و از بندر آن به عنوان یکی از بندرهای بزرگ یاده کرده که علاوه بر ترکان (قیچاق)، گروهی از رومیان اهل صنایع در آنجا سکونت داشتند<sup>۳</sup> و نیز شهر «بابا سلطوق»<sup>۴</sup> به عنوان آخرین شهر دشت قیچاق در غرب یاد کرده است.<sup>۵</sup>

برخی گزارش‌های دیگر نیز تا حدودی وضع عمومی فرهنگی و اجتماعی این دشت را، هر چند به صورت کلی روشن می‌کنند؛ بنا بر گزارش‌های عمری ساکنان دشت قیچاق، در شرایط عادی تنها حاضر به فروش دختران‌شان می‌شدند و از فروش فرزندان پسر خودداری می‌کردند، اما زمانی که در نتیجه شرایط جوی، قحط و فقر بر منطقه حاکم می‌شد، ناچار فرزندان خود (اعم از پسر و دختر) را می‌فروختند.<sup>۶</sup> بردگانی که از دشت قیچاق به سرزمین‌های اسلامی آورده می‌شدند، بیشتر به صورت غلامان نظامی (ممالیک) در سپاه حاکمان مسلمان به کار گرفته می‌شدند.<sup>۷</sup>

دین باستانی ترکان یا همان آیین شمنی، آیین اعتقادی غالب در دشت قیچاق و در بین قبایل مختلف قیچاق ساکن این دشت به شمار می‌رفت؛ لیکن سکونت در دشت قیچاق آنها را در معرض عقاید مذهبی مختلفی قرار داد، تا جایی که در بخش‌هایی از آن (اروپای شرقی و

۱. همو، ۲۱۶/۱.

۲. در زمان بازدید ابن بطوطه از این شهر، در نتیجه جنگ با رومی‌ها بخش زیادی از آن ویران شده بود (همو، ۲۴۴/۱).

۳. همو، ۲۴۴/۱.

۴. اگر چه نمی‌توان محل دقیق این شهر را که ابن بطوطه از آن با این نام (شهر بابا سلطوق) یاد می‌کند، تعیین کرد، اما به نظر می‌رسد همان شهری است که بعدها به شهر باباداغی مشهور شد که امروزه در دوبروجا (دبرجه) ی رومانی قرار دارد؛ نام این شهر برگرفته از نام یکی درویش نیمه افسانه‌ای ساری سلطوق بابا) است که در اوایل قرن هفتم هجری و به همراه تعدادی از ترکمانان آناتولی به این منطقه کوچ کرده و در محلی نزدیک بابا داغی) سکونت گزیدند. قبر منسوب به ساری سلطوق بابا (صاری صلتوق) در این شهر قرار دارد ( Aktepe, 4/371-372; Wittek, 641, 648, 651-3, 658-9; Lewis, I/839).

۵. همو، ۲۴۴/۲-۲۴۵.

۶. عمری، ۹۴/۳.

۷. همین غلامان در مصر، دولت ممالیک بحری را تشکیل داده و نقش مهمی را در تاریخ این سرزمین ایفا کردند. کردند. برای اطلاع بیشتر در این بار نک.

Korobeinikov, 379-82; Northrup, 244-253; Levanoni, 121-144; Holt, VI/321.

ماوراء قفقاز) تحت تأثیر روس‌ها و بیزانسی‌ها، مسیحیت در میان آنها رواج پیدا کرد.<sup>۱</sup> ابن بطوطه نیز به هنگام حضور در این دشت، از گروهی از قپچاق‌ها بر آیین نصرانی از جمله در شهرهای کفا و قرم (کریمه) خبر داده است.<sup>۲</sup> از شواهد مهم دیگر رواج مسیحیت در میان قپچاق‌ها می‌توان به مجموعه مشهور کودکس کومانیکوس<sup>۳</sup> (مجموعه قپچاق) اشاره کرد که با هدف بهره‌گرفتن از آن در تبلیغ مسیحیت در میان ترکان قپچاق نوشته شده است.<sup>۴</sup> با وجود اینها، تماس با ممالک اسلامی، زمینه‌گروش اکثر قپچاق‌ها به مسلمانی و غلبه قطعی دین اسلام را در این دشت فراهم کرد، تا جایی که تعداد زیادی از قپچاق‌هایی که پس از استیلای مغول در دشت قپچاق باقی ماندند، به دین اسلام درآمدند.<sup>۵</sup> ابن بطوطه به هنگام حضور در دشت قپچاق (قرن هشتم ه) از وجود مساجد مسلمانان در آنجا، از جمله شهر کفا خبر داده است.<sup>۶</sup>

در دوره مورد بحث، زبان ترکی قپچاقی در دشت قپچاق رایج بود تا جایی که جوامع غیر ترک همچون ارمنی‌های کریمه و یهودی‌های قرایم به این زبان تکلم می‌کردند.<sup>۷</sup> اگر چه نوشته نوشته یا اثر مکتوبی که در این دوره به وسیله قپچاق‌ها پدید آمده باشد، در دست نیست،<sup>۸</sup> اما ظاهراً گویش قپچاقی قرابت زیادی با گویش اغوز داشت.<sup>۹</sup> در برخی متون باقی‌مانده از قرون بعدی برخی لغات و متون قپچاقی بر جای مانده است که از جمله آنها می‌توان به کودکس

---

1. Golden, [www.iranicaonline.org/articles/qepcaq](http://www.iranicaonline.org/articles/qepcaq).

۲. ابن بطوطه، ۲۱۷-۲۱۵/۱.

3. Codex Comanicus.

4. Hazai, V/126.

این مجموعه در قرن چهاردهم میلادی از طرف مسیونرهای ایتالیایی و آلمانی برای تبلیغ مسیحیت در میان ترکان قپچاق تألیف شده است. بخش اول این مجموعه (قسمت ایتالیایی آن) مشتمل بر لغات لاتینی-فارسی و قپچاقی است، و بخش دوم آن (قسمت آلمانی مجموعه) نیز از لغات و واژه‌های قپچاقی-آلمانی و متون قپچاقی دعاهای مسیحی تشکیل شده است (برای اطلاع در این باره نک. Mollova, 193-197).

5. Inalcik, II/61.

۶. همو، ۲۱۶/۱.

7. Golden, [www.iranicaonline.org/articles/qepcaq](http://www.iranicaonline.org/articles/qepcaq).

8. Ibid, *An Introduction to the History of Turkic Peoples*, 281-2.

۹. نک. کاشغری، ۲۵۳/۲، ۲۳/۳؛ Barthold, IV/1022-1023.

کومانیکوس پیش‌گفته<sup>۱</sup> و یک رساله در مسائل نظامی (تیراندازی) موسوم به کتاب فی علم النّشّاب اشاره کرد<sup>۲</sup> که در قرن ۷/۱۴م در مصر به قیچاقی مملوکی نگاشته شده.<sup>۳</sup>

### کتابشناسی

- ابن بطوطه، محمد بن عبدالله، *تحفه النظار فی غرائب الأمصار وعجائب الأسفار*، تحقیق علی المنتصر الکتانی، بیروت، دار النشر الطبعه الرابعه، ۱۴۰۵ق.
- ابن الاثیر، عزالدین أبوالحسن، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار صادر- دار بیروت، ۱۳۸۵/۱۹۶۵.
- ابن نعری بردی، جمال الدین یوسف، *النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره، القاهره، وزاره الثقافه و الارشاد القومي المؤسسه المصریه العامه، [بی تا]*.
- ابن خلدون (۸۰۸هـ)، *عبدالرحمن بن محمد، دیوان المبتدأ والخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشّان الأكبر*، تحقیق خلیل شحاده، بیروت: دار الفکر، الطبعه الثانيه، ۱۴۰۸/۱۹۸۸.
- ابن کثیر الدمشقی، أبوالفداء اسماعیل بن عمر، *البدایه و النهایه*، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۷/۱۹۸۶.
- ابولغازی بهادرخان، *شجره ترکمه*، ترجمه آنادردی عنصری، گنبد قابوس، انتشارات ایل آرمان، چاپ اول، ۱۳۸۳.
- ابولفداء، عمادالدین، *تقویم البلدان*، قد اعنتی بتصحیحه و طبعه ینود و البارون ماک کوکین دیسلان، باریس: دارالطباعه السلطانیه، ۱۸۴۰ م.
- ادریسی، ابوعبد الله محمد، *نزهه المشتاق فی اختراق الآفاق*، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۰۹ ق.
- اقبال آشتیانی، عباس، *تاریخ مغول و اوایل ایام تیموری*، تهران: نشرنامک، چاپ دوم، ۱۳۸۰.
- البکری، ابو عبید، *المسالك و الممالک*، تحقیق آدریان وان لیوون و آندروفری، تونس: دار الغرب الاسلامی، ۱۹۹۲ م.

۱. نک. سطور پیشین.

۲. این آگاهی بیشتر در این باره نک مقدمه کوتولوش اوزتپچی بر کتاب ( Kurtuluş Öztöpcü, "Iroduction", 1-41)؛ متن کتاب به همراه ترجمه انگلیسی آن در سال ۲۰۰۲ در استانبول به چاپ رسیده است ( *Kitab fi İlm an-Nuşşab*, İstanbul, Türk Dilleri Araştırmaları Dizisi, 2002).

۳. برای آشنایی بیشتر با منابع مرتبط با زبان و گویش قیچاقی نک. Toparlı, Vural ve Karaatlı, *Kipçak Kipçak Türkçesi Sözlüğü*, V-XI

- النوبری، شهاب الدین، *نه‌یه الأرب فی فنون الأدب*، القاهرة: دارالکتب و الوثائق القومیه، الطبعة الاولى، ۱۴۲۳ هـ.ق.
- بارتولد، و. و.، *تاریخ ترک‌های آسیای مرکزی*، دکتر غفار حسینی، انتشارات توس، تهران: چاپ اول، ۱۳۷۶.
- بیانی اسلامی، شیرین، *دین و دولت در ایران عهد مغول*، تهران: نشر دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۶۷-۱۳۷۵.
- جوزجانی، منہاج الدین عثمان بن سراج‌الدین، *طبقات ناصری*، به تصحیح عبدالحی حبیبی، کابل: انجمن تاریخ افغانستان، چاپ دوم، ۱۳۴۳ ش.
- جوینی، علاء‌الدین عطامک، *تاریخ جهانگشای*، به تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی، لیدن، مطبعه بریل، سنه ۱۳۵۶ هجری / ۱۹۳۷ مسیحی.
- حافظ ابرو، شهاب الدین عبدالله خوافی، *جغرافیای حافظ ابرو*، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۵ ش.
- همو، نورالله عبدالله بن لطف الله بن عبدالرشید البهدادینی (الخوانی)، *ذیل جامع التواریخ رشیدی*، به اهتمام خانبابا بیانی، تهران: انجمن آثار ملی، چاپ دوم، ۱۳۵۰.
- حدود العالم من المشرق الی المغرب*، مؤلف ناشناخته، مقدمه و. بارتولد، تعلیقات و. مینورسکی، ترجمه میر حسین شاه، تصحیح و حواشی، مریم میر احمدی و غلامرضا وره‌رام، تهران: دانشگاه الزهراء، چاپ دوم، ۱۳۸۳.
- حموی، یاقوت بن عبد الله، *معجم البلدان*، بیروت: دارصادر، ط الثانية، ۱۹۹۵.
- خواندمیر غیاث الدین، *تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر*، تهران، کتابخانه خیام، ۱۳۳۳ شمسی.
- دمشقی، شمس الدین محمد، *نخبه الدهر فی عجائب البر والبحر*، بطربورغ، مطبعه الأكادیمیة الإمبراطوریة، ۱۲۸۱/۱۸۶۵.
- ذهبی، شمس الدین محمد، *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام*، تحقیق عمر عبد السلام تدمری، بیروت، دار الکتب العربی، الطبعة الثانية، ۱۹۹۳/۱۴۱۳.
- شامی، نظام الدین، *ظفرنامه*، به کوشش پناهی سمنانی، تهران: بامداد، ۱۳۶۳.
- عمری، شهاب‌الدین احمد بن فضل الله، *مسالك الابصار فی ممالک الامصار*، تحقیق مجموعه من العلماء، ابو ظبی: المجمع الثقافی، ط. الاولى، ۱۴۲۳ ق.
- قلقشندی، شهاب الدین احمد، *صبح الأعشى فی صناعة الإنشاء*، شرح و تعلیقه محمد حسین شمس الدین، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۹۸۷ م.



- کاشغری (د. ۵۴۴۷هـ)، محمود، *دیوان لغات الترك*، مصححی کلیسلی معلم رفعت، دارالخلافة العلیه [استانبول]، مطبعه عامره، ۱۳۳۳ق.
- کراچکوفسکی، ایگناتی یولیانوویچ، *تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلامی*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹ش.
- گردیزی (د. ۵۴۴۳هـ)، عبد الحی، *زین‌الخبار*، تحقیق عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب، چ اول، ۱۳۶۳ش.
- گروسه، زنه، *امپراطوری صحرانوردان*، ترجمه عبدالحسین میکده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۳ش. مروزی، ۲۰.
- مروزی، شرف الزمان طاهر، *أبواب فی الصّین و التّرك و الهند منتخبه من کتاب طبائع الحیوان*، مع ترجمه و شرح بالانگلیزیه بقلم ف. مینورسکی، لندن ۱۹۴۲.
- مستوفی (د. ۵۷۴۰هـ) *حمدالله، نزهة القلوب*، بسعی و اهتمام و تصحیح گای لسترنج، تهران: دنیای کتاب (افست)، ۱۳۶۲ش.
- مسعودی، أبو الحسن علی بن الحسین بن علی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق اسعد داغر، قم: دار الهجرة، ط. الثاني، ۱۴۰۹.
- منشی کرمانی، ناصرالدین، *سمط العلی للحضرة العلی*، در تاریخ قراختائیان کرمان، تصحیح و اهتمام عباس اقبال، تحت نظر محمد قزوینی، تهران: اساطیر چاپ دوم، ۱۳۶۲.
- میرخوانده، محمد بن برهان‌الدین خاوندشاه، *تاریخ روضه الصفا*، تهران: خیام، ۱۳۳۹.
- هفت کشور یا صورالاقالیم، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، ۱۳۵۳ش.

- Aktepe, Münir, "BABADAĞI", *DİA*, 4/371-372.
- Barthold, W., "KĪPČAK", *EF*<sup>1</sup>, IV/1022-1023.
- Boba, Imre, *Nomads, Northmen and Slavs Eastern Europe in the ninth century*, Wiesbaden, Mouton & The Hague, 1967.
- Bosswel, A. Bruce, "the Kipchak Turks", *The Slavonic Review*, Vol. 6, No. 16 (Jun., 1927), pp. 68-85.
- Bosworth, C. E., "KIMĀK", *EF*<sup>2</sup>, V/107-8
- Boyle, J.A., "DASH-T-I KĪPČAK", *EF*<sup>2</sup>, *Supplement*, 203.
- Bregel, Yuri, *An Historical Atlas of Central Asia*, Leiden & Boston, Brill, 2003.
- Dunlop, D. M., "BAHR BUNTUS", *EF*<sup>2</sup>, I/927.
- Golden, Peter B. "The Peoples of the South Russian Steppes", *The Cambridge History of Early Inner Asia*, pp. 256-284, Edited by Denis Sinor, Cambridge University Press Press, 1994.

- Ibid, *An Introduction to the History of Turkic Peoples, Ethnogenesis and State-Formation in Medieval and Early Modern Eurasia and the Middle East*, Wiesbaden, Otto Harrassowitz, 1992.
- ibid, "QEPCĀQ", Encyclopædia Iranica, www.iranicaonline.org/articles/qepcaq.
- Göhbél, Ahmet, *Kıpçak Türkleri (Siyasi ve Dini Tarihi)*, İstanbul, ÖTÜKEN, 200.
- Hazai, G. "KĪPĀK", *EF*, V/126.
- Holt, P. M., "MAMLŪKS", *EF*, VI/321-329.
- Inalcik, Halil, "DOBRUDJA", *EF*, II/61.
- Kızıoğlu Fahrettin, *Yukarı-Kür ve Çoruk Boyları 'nda Kıpçaklar*, Ankara: Türk Tarih Kurumu Basımevi, 1992.
- Korobeinikov, Dimitri , "A broken mirror: the Kıpçak world in the thirteenth century", *The Other Europe in the Middle Ages: Avars, Bulgars, Khazars and Cuman*, 379-412, Leiden & Boston, Brill, 2008.
- Kurtuluş Öztöçü, "Iroduction", 1-41, *Kitab fi İlm an-Nuṣṣab (كتاب في علم النشأب)*, İstanbul, Türk Dilleri Araştırmaları Dizisi, 2002.
- Levanoni, Amalia, "The Mamluks' Ascent to Power in Egypt", *Studia Islamica*, No. 72(1990), pp.121-144.
- Lewis, B., "BABADAGHĪ", *EF*, I/842.
- Miller, Konrad, *Mappae Arabicae : Arabische Welt- und Länderkarten*, V. Band Weltkarten, Stuttgart, Selbstrlag Des Herausgebers, 1931.
- Mollova, Mefküre, "Nouvelle interpretation linguistique des devinettes du Codex Cumanicus", *Oriens*, Vol.36 (1996), oo. 193-258.
- Northrup, Linda, "The Bahri Mamluk Sultanate", *The Cambridge History of Egypt*, 242-289, ed. Carl F. Petry, Cambridge University press, 2008.
- Pálóczi-Horvath, *Pechenegs, Cumans, Iasians: Steppe peoples in medieval Hungary*, translated by Timothy Wilkinson, Budapest. Corvina, 1989.
- Rockhill, William Woodvill, *The Journey of William of Rubruck to the eastern part of the world 1253-55, As Narrated by Himself*, London, Redford Press, 1900.
- Soucek, S., "SUGHDĀK", *EF*, X/773.
- Spinei, Victor, *The Romanians and the Turkic Nomads North of the Danube Delta from the Tenth to the Mid-Thirteenth Century*, Leiden & Boston, Brill, 2009.
- Spuler, B., "BATU'IDS", *EF*, I/106-107.
- Toparlı Recep ve Vural, Hanifi ve Karaatlı, Recep, *Kıpçak Türkçesi Sözlüğü*, Ankara, Türk Dil Kurumu Yayınları, 2007.
- Uydu Yüce, Mualla, *İlk Rus Yıllıklarına göre Türkler*, Ankara, Türk Tarih Kurumu, 2007.
- Yudu Yücel, Mualla, "Kıpçaklar", *DİA*, 25/420-421.
- Vásáry, István, *Cumans and Tatars, Oriental Military in the Pre-Ottoman Balkans*, 1185–1365, Cambridge University Press Press, 2005.

*Wittek, Paul, "Yazîjîog<sub>h</sub>lu 'Alî on the Christian Turks of the Dobruja", Bulletin of the School of Oriental and African Studies, Vol. 14, No. 3, Studies Presented to Vladimir Minorsky by His Colleagues and Friends (1952), pp. 639-668.*